

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان

سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۱۲۸ - ۱۰۷

واکاوی زوایای مختلف فعل مجهول در قرآن کریم (بررسی موردی سوره مبارکه بقره)

محمدقربان کیانی^۱

حسین احمدی آمویی^۲

چکیده:

فعل مجهول یک فرایند زبانی است که در زبان عربی از منظرگاه‌های صوتی و آوایی، اشتقاقی، معنایی، ونحوی و همچنین زوایای گوناگون دیگری که در این پژوهش مورد نظر ما نیستند، مورد پژوهش قرار می‌گیرد. ساختار فعل معلوم و مجهول از ابعاد مختلف، از دیر باز مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌است که در مطالعات زبانی و علوم زبان‌شناسی، زوایای ناگفته این عنصر نحوی هرچه بیشتر آشکار گردید. پژوهش حاضر در پی آن است تا ۱. اهمیت هم‌ریشه بودن افعال را در تولید صوت و آوای افعال مجهول آشکار سازد، ۲. مقوله حذف فاعل و حاکمیت مفعول و ارتباط آن با لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول را تبیین نماید و ۳. درباره افعال مجهول دو مفعولی و ایجاد نقش دستوری جدید بحث کند. از آنجا که اهمیت مفهومی مبحث افعال و از جمله افعال مجهول برای ما غیر عرب‌زبانان بیشتر از طریق تلاوت قرآن کریم نمود می‌یابد، جستار پیش‌رو در پی آن است تا مثال‌های تحلیلی از آیات قرآن کریم باشند. انجام این پژوهش به شکل توصیفی-تحلیلی صورت گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره بقره، اشتقاق اکبر، حاکمیت و مرجع‌گزینی، فعل

مجهول

مقدمه

ساختار فعل مجهول فرایندی است که در زبان عربی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و این امر به دلیل اهتمام خاصّ این زبان به بیان و شیوهٔ تعبیر است که زبان‌شناسان فراوانی در قدیم و امروز به بررسی این فعل در زبان عربی پرداخته‌اند. از جملهٔ این بزرگان کسانی چون آخفش، سیبویه، فراء، ابن سراج و ... می‌باشد.

این در حالی است که زبان‌شناسان عربی کاربرد فعل مجهول را در بین دو گروه مورد بررسی قرار داده‌اند؛ گروهی که به ساختار و استعمال فعل مجهول توجهی نداشتند از جمله الأکادیه و الجعزیه و گروهی که به ساختار مجهول اهتمام ویژه‌ای داشتند از جمله زبان‌های سامی غربی، مثل زبان عربی، زبان عبری قدیم و وسطی (canrestes, 1996: 95).

کاربرد این فعل در قرآن کریم بر اعجاز بلاغی این کتاب آسمانی افزوده است. آنچه علمای بلاغت در حذف فاعل یا به تعبیری فعل مجهول بیان داشته‌اند ذوق بلاغی و حسّ ادبی بود که اهل بلاغت امروزه با استناد به آراء قدیمی‌ها آن را واکاوی و تحلیل ادوات لغت و تأکید و اقناع شنونده می‌دانند.

حذف فاعل یک اسلوب گفتاری است که در همه زبان‌های زنده دنیا نمود دارد و این مهم علاوه بر صرفه جویی زبانی و پرهیز از بیهوده‌گویی دارای اغراض و فواید ارزشمند بی‌شماری می‌باشد؛ چنانکه هرگاه در کلام نشانه‌ای لفظی و یا معنوی بر مقصود مورد نظرمان وجود داشته باشد، ذکر آن نشانه و در واقع قرینه، از درجه اعتبار یک سخنگوی آشنا با اسالیب سخن می‌کاهد که در ادامه به برخی از اغراض حذف فاعل اشاره خواهیم کرد.

امروزه با مطرح شدن علوم زبانی و زبان‌شناسی بررسی قواعد صرفی و نحوی زبان عربی و همچنین دیگر زبان‌ها رونق بیشتری یافته است. علم زبان‌شناسی قابلیت‌های مختلف قواعد زبانی را آشکار می‌کند به عنوان مثال فعل مجهول از دیر باز مورد بررسی قرار گرفته‌است و امروزه زوایای مختلف آن به چالش کشیده می‌شود.

پژوهش حاضر در پی آن است تا فعل مجهول را با نمونه‌های قرآنی در سه موضوع اشتقاقی و صوتی، دستوری و ایجاد کننده‌ی نقش نحوی جدید و همچنین از منظر ساختاری که یکی از عنصرهای خود یعنی (فاعل) را از دست داده است و عنصری دیگر

یعنی (مفعول) با قاعده حاکمیت و مرجع‌گزینی به جایگاه عنصر نقش باخته انتقال یافته است را مورد بررسی قرار دهد و ارتباط این فرایند را در تعیین لازم یا متعدی بودن فعل مجهول، اثبات کند.

اهمیت نقش اشتقاق و هم‌ریشه بودن افعال معلوم و مجهول در صرف و تولید صوت در زبان عربی نکته قابل توجهی است؛ این در حالی است که در زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی و انگلیسی، تولید صوت جدیدی با تغییر ساختار معلوم به مجهول مشاهده نمی‌شود که ما این موضوع را تحت تأثیر قاعده اشتقاق اکبر بررسی کرده‌ایم. همچنین بررسی قابلیت ایجاد نقش نحوی جدید از بطن ساختار افعال دو مفعولی مجهول و بسط معنایی فعل مجهول مورد نظر ما بوده است، که در پایان اثبات فرضیه‌های مطرح شده به تکمیل کار ما خواهد انجامید.

امید است پژوهش پیش‌رو در پاسخگویی به جزئی از سؤالات مربوط به مبحث فعل مجهول توانا باشد.

پیشینه پژوهش:

فعل مجهول در گذشته نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است هرچند مطالعات در اکثر مواقع مانند امروزه وارد مطالعات زبان‌شناسی نشده اما زمینه مناسبی برای بسط و انطباق با علوم روز را فراهم آورده است. فعل مجهول دارای قابلیت‌های معنایی فراوانی است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بررسی و به چالش کشاندن برخی زوایای فعل مجهول به مطالعات امروزه رونق داده است. از جمله مطالعاتی که درباره فعل مجهول صورت گرفته است می‌توان به چندین مورد اشاره کرد از جمله:

«الفعل المبني للمجهول في اللغة العربية أهمية، مصطلحاته، أغراضه»، (۲۰۰۶)، پژوهشی گسترده درباره مهم‌ترین اغراض لغوی، نحوی، و بلاغی فعل مجهول که توسط عبدالفتاح محمد در مجله دانشگاه دمشق به چاپ رسیده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی فعل مجهول در زبان‌های فارسی و عربی از منظر دستوری و معنایی» سال (۱۳۹۱)، توسط منصوره زرکوب و سارا رضایی نوشته شد. «زبان‌شناسی فعل مجهول دانشی برای تصویرگری صحنه‌های غیبی قرآن کریم»، (۱۳۹۳)، تألیف ابوالفضل سجادی و همکاران به رشته تحریر در آمده است. «نگاهی تازه به ساخت

مجهول در زبان فاسی» در مجله پژوهش های زبان شناسی، «ساخت ناگذرا در فارسی» (۱۳۸۶).

در باره مطالعات فعل مجهول با توجه به دیدگاه های علوم زبان شناسی می توان گفت مطالعات اندکی انجام شده است که بدون شک هنوز به حد کافی نرسیده است. امروزه علم زبان شناسی می تواند ابزار سودمندی در جهت آشکارسازی زوایای گوناگون علوم از جمله علوم قرآنی باشد. همانطور که می بینیم مطالعات زبان شناسی در باره فعل مجهول بیشتر در زبان فارسی انجام شده است و امید است که در آینده مطالعات زبانی و زبان شناسی در زمینه علوم قرآنی بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

فرضیه های مورد بحث پژوهش:

در جستار پیش رو می کوشیم تا به اثبات فرضیه هایی بپردازیم که در واقع راه کار ما برای انجام این پژوهش بوده است:

- فعل مجهول در زبان عربی از منظر صوتی و آواشناسی نسبت به ساختار مشابه خود در زبان های دیگر دارای قابلیت های گسترده تری است و این امر با توجه به حفظ صوری هم ریشه بودن افعال معلوم با افعال مجهول صورت می گیرد که موجب تغییرات صوتی می شود. در این پژوهش ما با استناد به قاعده اشتقاق اکبر و هم ریشه بودن افعال، این تغییرات صوتی را بدون تغییر اساسی در شکل صوری افعال تحلیل کرده ایم.

- ساختار مجهول دارای یک عنصر نقش باخته به نام (فاعل) است و مفعول با حاکمیت و مرجع گزینی خود، با از دست دادن جایگاه مفعولیت به جای فاعل به جایگاه نائب فاعلی انتقال می یابد. این فرایند با اثبات لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول در ارتباط است. نویسندگان در این پژوهش معتقدند که فعل مجهول در مرحله اول که فاعل خود را از دست می دهد به منزله ساختاری است که یکی از عناصر اصلی خود را باخته است و در مرحله دوم که مفعول از جایگاه خود انصراف داده و جایگزین فاعل می شود دیگر مجهول، فعلی متعدی نیست بلکه فعلی است لازم که عنصر مفعول خود را از دست داده است.

- افعال مجهول دو مفعولی همیشه ایجاد کننده نقش ابتدائیت نمی‌باشند و گاهی اوقات ساختار جدید ایجاد شده نقش دستوری مبتدا و خبری ندارند.

تعریف فعل معلوم و مجهول و موارد استعمال ساختار مجهول در زبان عربی: فعل معلوم فعلی است که فاعلش با آن ذکر شده باشد مانند: (برى التلمیذ القلم) دانش‌آموز قلم را تراشید. و فعل مجهول فعلی است که فاعل آن حذف شده و مفعول جانشین آن شود مانند: (برى القلم) قلم تراشیده شد. فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود گاهی نیز اگر نائب فاعل مصدر یا ظرف باشد می‌توان از فعل لازم مجهول ساخت مانند: (سهر سهر طویل) مدتی طولانی شب زنده‌داری شد. و (صیم رمضان) ماه رمضان روزه گرفته شد. (غلابینی، ۱۳۳۰، ۴۸/۱).

اینک به سه دسته بندی مختلف فعل مجهول اشاره می‌کنیم.

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه لغویون:

۱- حذف فاعل جهت اصلاح سجع

۲- حذف فاعل به خاطر رعایت وزن شعر

۳- حذف فاعل به قصد ایجاد

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه نحویون:

۱- حذف فاعل بخاطر معلوم بودن آن

۲- حذف فاعل بخاطر ترس از ذکر آن

۳- حذف فاعل بخاطر تعظیم

۴- حذف فاعل بخاطر تحقیر

۵- حذف فاعل بعلت ابهام

۶- حذف فاعل بخاطر عدم تعلق غرض بذكر آن

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه علمای بلاغت:

۱- دلالت فعل مجهول بر تعدد

۲- دلالت فعل مجهول بر استقرار و ثبات

۳- دلالت فعل مجهول بر تعمیم و تهویل

۴- دلالت فعل مجهول بر تأکید وقوع آن (عبدالفتاح، ۲۰۰۶، ۴۳-۶۲).

لازم یا متعدی بودن فعل مجهول:

برخی زبان‌شناسان قدیم و جدید فعل مجهول را یک فعل لازم می‌دانند نه متعدی و در مقابل برخی دیگر بر متعدی بودن فعل مجهول تأکید می‌کنند. راسخ مهند، فعل مجهول را یک فعل لازم می‌داند (راسخ مهند، ۱۳۸۶: ۸) همچنین «نوبهار» معتقد است که «فعل‌های متعدی» اگر مجهول شوند چون فاقد مفعول می‌شوند اطلاق اسم متعدی بر آن‌ها نادرست است و در واقع همه فعل‌های مجهول لازم می‌باشند (نوبهار، ۱۳۷۲: ۵۴)..

علاوه بر این گروهی فعل مجهول را یک فعل متعدی می‌دانند و دسته‌ای دیگر از نحویون مثل سیبویه و جرجانی، بر لازم بودن فعل مجهول تأکید دارند. به عقیده سیبویه جملات (جَلَسَ عمرو) و (ذَهَبَ زيدٌ) با جملات (ضَرَبَ زيدٌ) و (يُضْرَبُ عمرو) از نظر عناصر کارکردی مساوی می‌باشند و وجه مساوات میان فاعل و نائب فاعل از جهت اسناد است (زوز، ۲۰۰۹، ۱۳).

بنابراین فعل مجهول از آن‌جایی که فاعلش حذف شده و مفعولش نقش مفعولیت خود را از دست داده و به جایگاه نائب فاعلی تغییر جایگاه می‌دهد، فعلی متعدی نیست. همان‌طور که قبلاً گفتیم فعل‌های متعدی اگر مجهول شوند چون فاقد مفعول می‌شوند اطلاق اسم متعدی بر آن‌ها نادرست است و در واقع همه فعل‌های مجهول لازم می‌باشند. با توجه به تشریح بحث، نویسندگان پژوهش بر این باورند که: در مرحله اول باید فعل مجهول را یک ساختار متعدی دانست تا بتوان مفعول را به جایگاه نائب فاعل انتقال داد و فاعل را به عنوان عنصر نقش‌باخته حذف کرد و در مرحله دوم که مفعول تغییر جایگاه داده‌است در واقع جمله شامل دو رکن فعل و نائب فاعل می‌شود و مفعول حذف شده‌است بنابراین اطلاق اسم متعدی بر ساختار مجهول جدید صحیح نمی‌باشد.

ارتباط بین قاعده اشتقاق اکبر و صوت در فعل مجهول

اشتقاق، در لفظ به معنای شکافتن و در اصطلاح، بیرون آمدن و نشأت لفظی از لفظ دیگر است؛ به طریقی که در لفظ و معنا تناسبی وجود داشته باشد. بنابر یک تعریف قریب دیگر اشتقاق، اخذ صیغه‌ای از صیغه دیگر با اتفاق آن‌ها در معنا و ماده اصلی و وجود هیأت ترکیبی معین جهت صیغه ثانی است تا با آن بر صیغه‌ی نخست با زیادتی معنادار دلالت کند (سیوطی، ۱۹۹۷، ۳۵۱/۱).

سیوطی در «الإنشقاق»، تسلط بر علم اشتقاق را از جمله شروط مفسر بر می‌شمارد (سیوطی: ۱۹۹۷ ص ۱/۳۴۶). در کتب زبان‌شناسی، این نامگذاری را به ابن‌جنی نسبت می‌دهند؛ ایشان در کتاب «الخصائص» بابتی را به این عنوان یعنی «باب فی الاشتقاق الأكبر» اختصاص داده و در تعریف آن گفته است: اشتقاق اکبر عبارت است از حمل معنایی واحد بر یک ماده ثلاثی و جابه‌جایی‌های ششگانه آن به گونه‌ای که این ترکیب‌های ششگانه و تمام صیغه‌های آنها در آن معنای واحد مشترک باشند و اگر احیاناً یکی از این ترکیب‌ها و یا صیغه‌های آنها با معنای مورد نظر چندان ارتباط نداشته باشد باید با توجه به تأویلی ماهرانه میان آن دو رابطه برقرار کرد.

در این جابه‌جایی، گاهی دو کلمه ساخته می‌شوند که کاملاً یک معنا را دارند مانند «إِضْمَحَلَّ وِ امْضَحَلَّ» یا «طَمَسَ وِ طَسَمَ» این دو فعل معنای «نابود شد»، «از بین رفت» می‌دهند و از لحاظ معنا یکسان می‌باشند ولی ترتیب حروف آنها جا بجا شده است که اصطلاحاً به این نوع تقلیب «قلب مکانی» گفته می‌شود (قباوه، ۲۰۰۷، ۳۴).

ولی آنچه مقصود ابن‌جنی می‌باشد این است که معنای کلمات جا به جا شده در نهایت به یک معنای اصلی ختم شود و در یک بُن مصدری با همدیگر اشتراک معنوی داشته باشند. وی درباره (جَبَر) می‌گوید جا بجایی‌های این ماده در هر جا و در هر صورت معنای «قوت و شدت» را شامل می‌شود و نمونه‌هایی را ذکر می‌کند مانند: ۱- جَبَر: جَبَرْتُ العِضْمَ = استخوان شکسته را بستم. ۲- جَرَبَ: انسان آزموده. ۳- بَجَرَ: أُبَجِر الرجلُ: مستغنی و بی‌نیاز گردید. ۴- بَرَجَ: بُرَجَ معنای کوشک یا قلعه را می‌دهد که قلعه نشانه قدرت است. ۵- رَجَبَ: رَجَبْتُ الرجلَ: مرد را بزرگ داشتم و کارش را قدرت و نیرو بخشیدم. ۶- رَجَجَ: راجعی: مردی که به علمش می‌نازد. حال آن که کارش کمتر از آن ارزش دارد. نفس خود را بزرگ می‌شمارد و امر آن را تقویت می‌کند (انور، ۲۰۱۰، ۴۶۸).

البته ابن‌جنی خود اعتراف می‌کند که تطبیق و پیاده کردن اشتقاق اکبر در مورد تمام لغات، کاری سخت و دشوار است و لذا منتقدان زیادی در گذشته و معاصر نسبت به نظریه ابن‌جنی وجود دارند که از جمله آنها سیوطی در کتاب «المزهر» و یا ابراهیم انسلی در کتاب «من اسرار اللغة» از او انتقاد کرده و این مثال‌ها را برای اثبات نظریه اشتقاق اکبر کافی نمی‌دانند.

با وجود این انتقادات، نظریه ابن‌جنی مبنی بر ارجاع جابه‌جایی‌های یک ماده به ریشه ثلاثی که ضمناً حامل معنای مشترک و عام آن ماده است، در مقایسه با اندیشه برخی از

معاصران که معتقد به ثنایی و یا دو حرفی بودن ریشه‌های بعضی از افعال هستند، اندیشه‌ای پذیرفتنی و معتدل به شمار می‌رود. آنچه مهم است این است که اشتقاق مقبول تنها در هماهنگی قالب و ساختار نمی‌باشد بلکه اعتبارات صوتی نیز در آن بسیار دخیل می‌باشند و این هماهنگی را در مرحله اول اشتقاق مشاهده می‌کنیم که آن اشتقاق یک فعل از ریشه و اصل آن می‌باشد (ممدوح، ۲۰۰۸؛ ۱۰۱ و ۱۱۱).

حال به بررسی و پاسخگویی به سؤالی می‌پردازیم که در ارتباط بین قاعده‌ی اشتقاق اکبر و صوت فعل مجهول مطرح کرده‌ایم. از نظر صوت ساخت فعل مجهول عربی تغییری صرفی در دو حرکت از حرکات فعل است که در نتیجه‌ی این تغییرات صرفی، تعدادی تغییرات صوتی در حرکات فعل رخ می‌دهد، این تغییرات بر اساس مکونات صوتی فعل و صفات صرفی از جمله صحیح بودن و معتل بودنش، مجرد یا مزید بودنش، ماضی و مضارع بودنش متفاوت می‌باشد (الشمسان، ۱۹۹۲: ۱).

در نتیجه تغییرات صوتی در فعل مجهول برخی ساختارهای ظاهری آن با ساختارهای فعل معلوم یا با ساختارهای فعل مجهول دیگر مطابقت پیدا می‌کند مانند شباهت ظاهری ساختار مجهول از فعل مضارع مجرد با مجهول فعل مضارع باب افعال: رَجَعُ، يَرْجَعُ، يُرْجَعُ (همان، ۲۹)؛ اینک برای پاسخ به سؤال وجود ارتباط بین ریشه افعال و صوت آن‌ها به این آیه توجه کنیم:

«الَّذِينَ يَنْقُصُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱ (بقره؛ ۲۷). مشاهده می‌کنیم بین دو فعل يَاقْطَعُونَ و يَاقْطَعُونَ فعل يَاقْطَعُونَ که به صورت مجهول به کار رفته‌است تضاد برقرار می‌باشد چراکه قطع نقیض وصل است: «اهل شر» در سیاق معلوم و «اهل خیر» در سیاق و ساختار مجهول آمده‌است. در آیه مشاهده می‌شود که ساختار مجهول که دلالت بر نعمت، خیر و رحمت می‌کند در مجاورت با فعل متضاد معلوم خود که دلالت بر شر و بلا دارد آمده‌است؛ در این آیه با مجهول آوردن فعل «یوصل» یک مجموعه‌ای از امور خیر را بیان می‌نماید در مقابل یا در تضاد با یک مجموعه شر که به صورت معلوم آمده‌است. (عبدالفتاح، ۲۰۰۶؛ ۶۲)

^۱ فاسقان کسانی هستند که پیمان خداوند را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، اینها زیانکارانند.

همانطور که ذکر شد اعتبارات صوتی در دو ساختار معلوم و مجهول دارای اهمیت بسیاری است. فعل مجهول یُوصل را می‌توان تحت عنوان نظریه صوتی مقطع (phonology) بیان کرد و مقطع در واقع اصواتی می‌باشند که در جریان کلام بیان می‌شوند که این مقطع می‌تواند حدّ اعلای صوت باشد و یا حدّ ادنی و پایین که در ساختار معلوم و مجهول در صوت و شنیدن با استفاده از صامت‌ها و صائت‌ها درک می‌شود یا می‌توان این‌گونه بیان کرد که: فعل معلوم (وَصَلَ) با تغییر صامت [اَ] به [اُ] و [اِ] به [اَ] به [] به (وَصَلَ) تبدیل شده است که این تغییر آوایی را صوت کلامی و یا فونیمات (phonemes) می‌نامند که در واقع می‌تواند نوعی پژوهش در حیطه گفتاری و شنیداری در ساختارهای متعدد باشد (مقدور، ۲۰۰۱، ۶۳).

آنچه دارای اهمیت می‌باشد این است که در تغییر ساختار جمله از معلوم به مجهول علاوه بر نقش صامت‌ها، صوت‌ها نیز دارای اهمیت بسیاری می‌باشند به خصوص در تبدیل صائت فتح به ضم و بدون در نظر گرفتن این تغییرات در صوت‌ها، صامت‌ها به تنهایی قابلیت تغییر ساختار را ندارند (عبد الجلیل: ۲۰۱، ۲۰۴).

می‌توان گفت نمود قاعده اشتقاق اکبر در جریان صوتی افعال مجهول دارای اهمیت می‌باشد. در بررسی صیغه‌های ثلاثی، رباعی و خماسی یک فعل مجهول می‌توان با استناد به قاعده «هم‌ریشه» بودن افعال معلوم و مجهول به توافق و هم‌آوایی صوتی آن نیز پی برد. این در حالی است که ما تنها در زبان عربی این تغییرات آوایی و صوتی را در ساختار مجهول در مقایسه با ساختار معلوم مشاهده می‌کنیم و در زبان‌های فارسی یا انگلیسی در ساختار مجهول در مقایسه با ساختار معلوم این تغییرات آوایی و صوتی دیده نمی‌شود و این امر به دلیل قانون اشتقاق و هم‌ریشه بودن افعال بر طبق قاعده اشتقاق اکبر می‌باشد که ارتباط بین صوت ساختار مجهول را با قاعده اشتقاق اکبر آشکار می‌سازد و ما در زبان فارسی و انگلیسی تنها با حذف فاعل و ثبوت مفعول به ساختار مجهول و معلوم دست می‌یابیم.

اینک در بررسی فعل مجهول (یُوصل) از بعد آوایی می‌توان گفت صوت (واو) در صورتی که در ابتدای کلمه یعنی حرف اول باشد کشیدگی صوتی ندارد و اگر حرف دوم تا هفتم باشد این کشیدگی وجود دارد. پس در فعل معلوم (وَصَلَ) کشیدگی آوایی در حرف (واو) نمی‌بینیم ولی در فعل مجهول (یُوصل) از آنجایی که (واو) حرف دوم قرار دارد دارای کشیدگی می‌باشد و صوت (یاء) اگر اول کلمه تا هفتم باشد کشیدگی دارد

همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم در بررسی فعل مجهول (یُوصل) از بعد آوایی می‌توان گفت در فعل معلوم (وَصَلَ) کشیدگی آوایی در حرف (واو) نمی‌بینیم ولی در فعل مجهول (یُوصل) از آن جایی که (واو)، حرف دوم قرار دارد دارای کشیدگی می‌باشد و صوت (الیاء) اگر اول کلمه تا هفتم باشد کشیدگی دارد همان‌طور که این نمود را در ساختار مجهول «یُوصل» می‌بینیم (همان، ۹۴-۹۵ و همان: ۲۰۰۲؛ ۴۲۱-۴۲۲). با توجه به نمودارهای رسم شده می‌توان به این دستاورد رسید که در زبان عربی بین ریشه افعال و ساختار معلوم و مجهول و بعد آوایی و صوتی این افعال، براساس قاعده اشتقاق اکبر ارتباط وجود دارد.

درباره فیزیولوژی تولید صوت یک دیدگاه عام و متداول این است که یادگیری صحبت کردن به یک زبان فقط نیازمند کنترل چند ماهیچه محدود است که لب‌ها، آرواره و زبان را حرکت می‌دهد؛ این اندام‌ها در هر موردی به آسانی قابل مشاهده هستند ولی در واقعیت وضعیت بسیار پیچیده‌تر و غامض است چراکه در خلال تولید امواج صوتی که گفتار را بوجود می‌آورند بیش از صد ماهیچه به طور مستقیم و مستمر در کار کنترل دخیل هستند. متکلمین به میزان زیادی کنترل بر روی اصواتی که تارهای صوتی می‌توانند تولید کنند دارند، برای مثال توانایی خواندن یک ترانه و یا یک آهنگ بستگی به توانایی تغییر حالت و کشیدگی سریع و دقیق تارهای صوتی جهت رسیدن به نت‌های صحیح دارد اگرچه توانایی خوب آهنگ خواندن در معرفی گوناگونی فردی زیاد است ولی توانایی کنترل حالات و کشیدگی تارهای صوتی مورد لزوم برای گفتار نیز در محدوده توانایی همه‌ی متکلمین، عادی است (ادریان اکمیان: ۱۳۸۲؛ ۷۱).

در بررسی فعل مجهول (یُوصل) ما به این مهم دست یافته‌ایم که این فعل در زبان عربی با حفظ شکل صوری خود و با تغییر حرکتی و اِعرابی تولید صوت می‌کند. در قرآن کریم افعال مجهول دامنهی وسیعی را در بر می‌گیرند که بر اساس قاعده اشتقاق اکبر و هم‌ریشه بودن افعال، شکل صوری فعل معلوم در تغییر حالت به فعل مجهول حفظ شده است و این تغییر صوتی در دیگر زبان‌ها از جمله زبان فارسی و یا انگلیسی تحت تأثیر هم‌ریشه بودن افعال نمی‌باشد به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

a- Hurricanes destroy a great deal of property each year.

(ساختار معلوم) طوفان‌ها هر ساله خسارت‌های مالی بسیاری را به بار می‌آورند.

b-A great deal of property is destroy by hurricanes each year.

(ساختار مجهول) اموال زیادی هر ساله توسط طوفان نابود می‌شوند (تیموری، ۱۳۸۴؛ ۱۹۸).

در این دو جمله مشاهده می‌کنیم که در زبان انگلیسی و همچنین در زبان فارسی فاعل با استفاده از حرف اضافه (by) می‌تواند به ساختار مجهول تبدیل شود و هیچگونه تغییر صوتی و آوایی جدیدی در تغییر افعال معلوم به افعال مجهول ایجاد نکند و این امر در زبان عربی اتفاق افتاده است. نکته قابل توجه این است که در زبان فارسی تنها تغییرات صرفی در فعل مجهول اتفاق می‌افتد ولی در زبان عربی علاوه بر تغییرات صرفی تغییرات صوتی نیز اتفاق می‌افتد. (زرکوب، ۱۳۹۱؛ ۱۰۷).

قاعده حاکمیت و مرجع‌گزینی در فعل مجهول و عنصر نقش باخته فاعل:

پیش از شروع بحث به این نکته توجه کنیم که آوردن حرف اضافه «به‌وسیله» به همراه ساختار مجهول در زبان عربی ممنوع است؛ مثلاً صحیح نیست که بگوییم: «عُوقِبَ أَخُوكَ مِنَ الْمَعْلَمِ» و در این صورت باید فعل به صورت معلوم ذکر شود و گفته شود: «عاقب المعلم أخاک» (استرآبادی، ۱۳۶۶؛ ۱۰۹/۱).

بنابراین به عقیده شرتونی اگر این‌گونه حروف اضافه به همراه ساختار مجهول ذکر شوند به این معناست که این روند در ادبیات عرب دخیل شده است که انتقادهایی در این باره بر وی وارد شده است و آورده اند که: «اگرچه چنین کاربردی امروزه شایع است اما در متون فصیح و کهن عربی نیز مشهود است و منحصر به زبان عصر حاضر و نویسندگان این عصر نیست تا دخیل شمرده شود و نویسندگان و فصحای زبان عربی نیز گه‌گاه فعل مجهول را به همراه فاعل ذکر کرده‌اند مانند (معقوله بید الهوی مربوطه بید الریب) به معنای (به وسیله هوای نفس به اندیشه کشیده شده و به دست حوادث ناگوار زمانه تربیت شده) و نمونه دیگر (أغتیل بسوء من جهة من کان یبغیه) به معنای (توسط کسی که با او دشمن بوده است به طرز ناگواری ترور شده است)» (زرکوب، ۱۳۹۱؛ ۹۷).

حال به مثالی از قرآن کریم توجه کنیم. خداوند در آیه ۱۵۴ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَاتَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ در آیه ذکر شده

۱. و به آن‌هایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید بلکه زنده‌اند و شما نمی‌فهمید.

فعل مجهول به صورت مضارع آمده است که بر ثبوت حکم و عمومیت آن بدون محدود بودن به یک زمان خاص مورد نظر است در صورتی که اگر این فعل به صورت ماضی (قُتِلَ)، بیان می‌شد این معنا را افاده می‌کرد که این امر فقط مربوط به زمان گذشته است بدون اینکه زمان حاضر را نیز در برگیرد در حالی که فعل (یقتل) بر من (قُتِلَ) و من (یقتل) و من (سیقتل) اشاره دارد. این فعل به صورت مجهول و بدون اشاره به فاعل آمده است تا بیان کننده این امر باشد که این قتل بر (مَن یقتل) مقدر بوده است (عبد الفتاح، ۲۰۰۶؛ ۵۷).

آیه مذکور علاوه بر استواری و ثبات، نوعی پیوستگی را نیز در خود نهفته دارند. در این آیه، فعل (یقتل)، محدودیت زمانی را از بین می‌برد و کشته شدن در راه خداوند را تنها مختص به یک زمان نمی‌داند بلکه زمان گذشته و آینده را نیز در بر می‌گیرد. حال این پیوستگی می‌تواند فعل مجهول را به یک فرایند تبدیل کند که در آن فرایند مجموعه‌ی بیشتری از امور در ارتباط می‌باشند که آن مجموعه ترسیم صحنه کشته شدگان در راه خداوند می‌باشد. در درک این صحنه ذهن ما می‌تواند با دو صحنه متفاوت رو به رو شود که نتیجه دو ساختار متفاوت باشد؛ یعنی ساختار معلوم و ساختار مجهول.

این پیوستگی و استمرار علاوه بر بعد معنایی که محدودیت زمان را از بین می‌برد می‌تواند استمرار نحوی و ساختاری نیز باشد. اینجاست که نحو و زبان‌شناسی در هم آمیخته می‌شوند و اهمیت حروف اضافه به خصوص حرف اضافه (با واسطه) در ساختار مجهول، آشکار می‌گردد.

به درخت واره آیه ذکر شده توجه کنید:

شکل (الف):



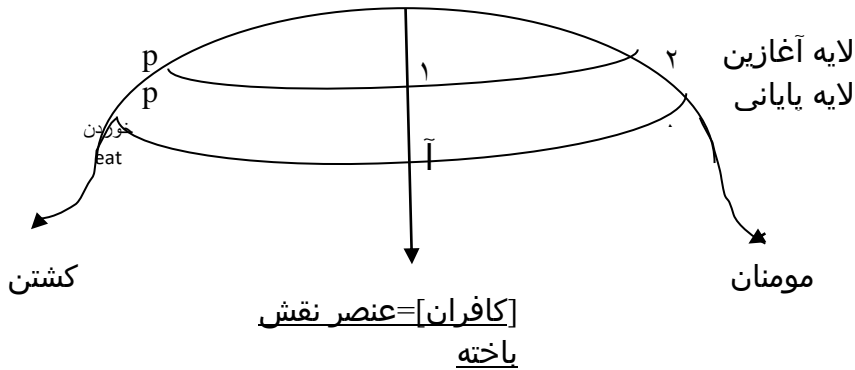
همان طور که در شکل (الف) مشاهده می‌کنیم در ساخت مرکب (مؤمنان) توسط کافران [کشته می‌شوند] وجود فعل کمکی مجهول ساز «شدن» عبارت را فرآیندی می‌کند. فعل کمکی «شدن» با اسم مفعول مورد نظر ترکیب شده در آخر «مؤمنان» به عنوان گذرنده در جایگاه مشخص شده فاعل قرار می‌گیرد. نکته قابل اهمیت در اینجا توجه به عنصر نقش‌باخته فاعل می‌باشد که موجب تغییر ساختار معلوم به مجهول می‌شود.

در واقع وقتی می‌گوییم «مؤمنان کشته شدند» تغییر ساختاری است که در جمله معلوم با حذف فاعل یا فاعل نقش‌باخته صورت گرفته و تبدیل به جمله مجهول شده است. در این باره «پریومتر»^۱ «وپستال»^۲ (۱۹۸۳) ادعا می‌کنند که جمله‌ها ممکن است بیش از یک بازنمود نحوی داشته باشند و فرضیه جهانی انطباق تنها در بازنمود آغازین نقش می‌کند (پریومتر و پستال: ۱۹۸۳؛ ۳-۲۹)؛ بنابراین در مورد ساخت مجهول چنین فرض می‌شود که باز نمود آغازین آن، مانند ساخت معلوم است و عملکرد قاعده مجهول سازی موجب می‌شود تا مفعول مستقیم آغازین به جایگاه فاعل برکشیده شود و همچنین فاعل آغازین به جایگاه متممی تنزل می‌یابد در این دستور برای فاعلی که جایگاه اصلی خود را از دست داده و به جایگاه متممی منتقل می‌شود از اصطلاح رابطه «نقش

^۱.Perlmutter

^۲.Pastal

باخته»^۱ (abiigue) استفاده می‌شود. بنابراین فاعل آغازین (کنشگر) در ساخت مجهول نقش باخته (آ) نامیده می‌شود. نمودار زیر شبکه رابطه‌ای جمله‌های مجهول فوق را نشان می‌دهد.



عنوان «نقش باخته» برگرفته از کلمه فرانسوی (chomeur^۲) به کار گرفته نشده یا (بیهوده است) و در کاربرد زبان‌شناسی آن بدان معناست که اسمی در لایه کنونی رابطه دستوری اصلی را در که در گذشته داشته‌است را از دست داده است (ارسلان گلغام، ۱۳۸۵: ۱۱۶؛ دبیری مقدم، ۱۳۷۸: ۳۱۰-۳۱۱).

یکی از نظریه‌های مطرح که نقش عنصر نقش باخته و حاکمیت عنصر دیگر را نشان می‌دهد نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است که در سال (۱۹۸۱) از سوی چامسکی معرفی شد است. نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، گاه نظریه اصول و پارامترها نیز خوانده می‌شود (چامسکی، ۱۹۸۶: ۶). چامسکی بر اساس قاعده‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی در مثال (مؤمنان [توسط کافران] کشته شدند) می‌گوید:

۱. نقش باخته

۲. بی‌کار

کشتن: [NP-V] <کنشگر، کنش پذیر>

کشته شدن: $\left[\left(\left[NP_i \text{ توسط } pp \right] \right) \left[NP \text{---} vJV \text{---} \right] \right]$

<کنشگرⁱ, کنش پذیر>

(گلفام: ۱۳۸۵؛ ۱۳۹)

هم فعل معلوم (کشتن) و هم فعل مجهول (کشته شدن) یک موضوع درونی کنش-پذیر دارند اما در مدخل فعل مجهول، یک گروه حرف اضافه‌ای اختیاری وجود دارد که گروه اسمی متمم آن نقش معنایی کنشگر را به عهده دارد؛ از سوی دیگر همین نقش معنایی در مدخل فعل معلوم، از آرکان ساخت موضوعی است و عنصری اجباری محسوب می‌شود. در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی جایجا شدن گروه اسمی «مؤمنان» و قرار گرفتن آن در جایگاه فاعل نمونه‌ای است از یک قاعده‌ی جهانی که حرکت گروه اسمی نامیده می‌شود. حرکت گروه اسمی قاعده‌ای است فراگیر و نمونه‌ای از حرکت آن‌ها محسوب می‌شود.

حرکت گروه اسمی همان چیزی است که ما در فرضیه‌ها بیان کرده‌ایم و از دو جهت دارای اهمیت است؛ از طرفی ما آن را در دو ساختار مجهول که فاعل خود را از دست داده و تحت عنوان فاعل نقش‌باخته بیان شده است مورد توجه قرار داده‌ایم و از جهتی به ساختار جدید ایجاد شده از حذف عنصر فاعل و حاکمیت عنصر مفعول توجه داریم.

بنابراین ساختار مجهول دارای یک عنصر نقش‌باخته به نام (فاعل) است و مفعول با حاکمیت و مرجع‌گزینی خود با از دست دادن جایگاه مفعولیت به جای فاعل به جایگاه نائب فاعلی انتقال می‌یابد. این فرایند با اثبات لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول در ارتباط است. نویسندگان در این پژوهش معتقدند که فعل مجهول در مرحله اول که فاعل خود را از دست می‌دهد به منزله ساختاری است که یکی از عنصرهای اصلی خود را باخته است و در مرحله دوم که مفعول از جایگاه خود انصراف داده و جایگزین فاعل می‌شود دیگر مجهول فعلی متعدی نیست بلکه فعلی است لازم که عنصر مفعول خود را از دست داده است.

عامل ابتدائی در ساختار فعل مجهول:

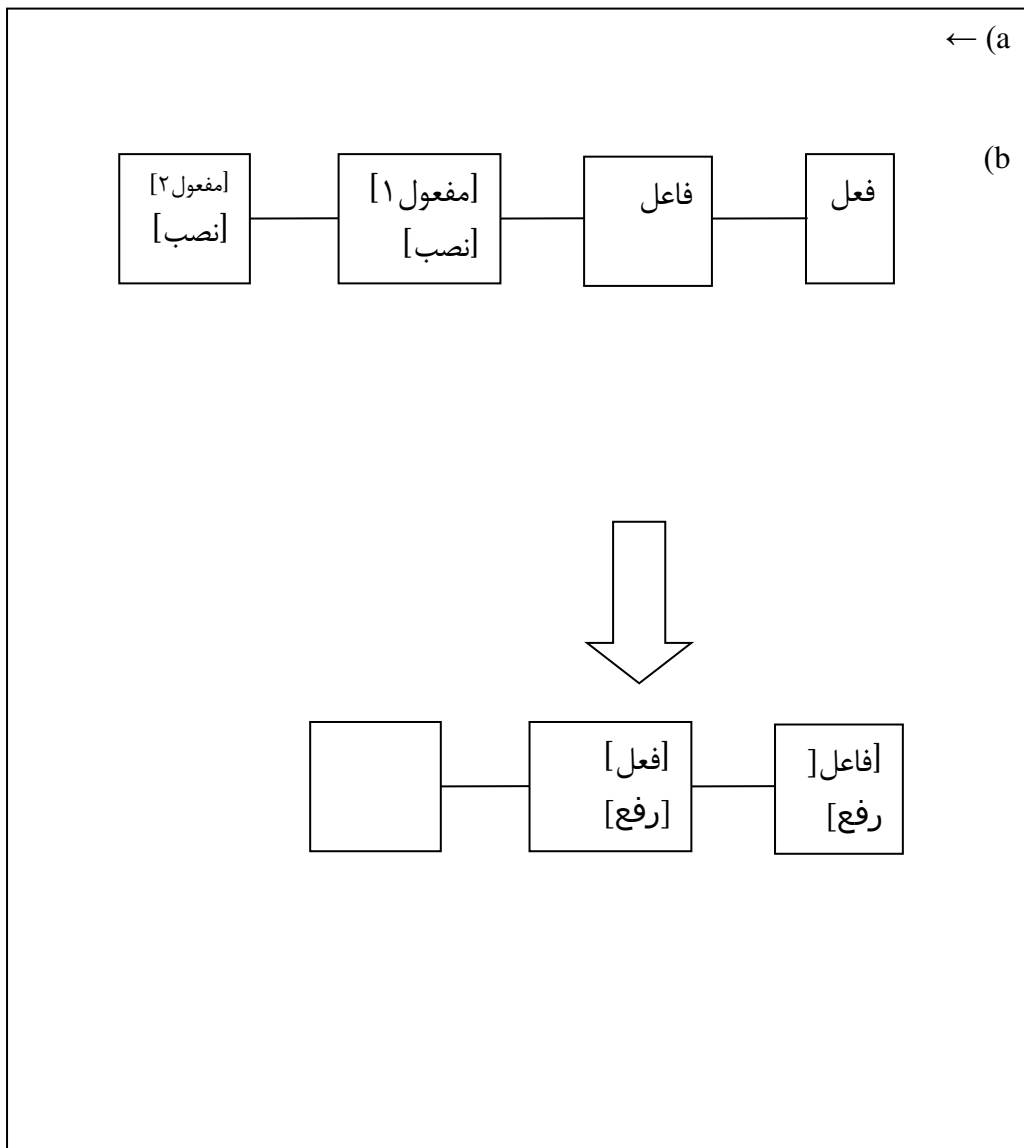
واکاوای اغراض گوناگون ساختار مجهول در قرآن کریم نوعی آشنایی زدایی در درک اولیه مفهوم و همچنین غرض این افعال را بر ما می‌نمایاند: نوعی دوری از قرابت معنایی و به تبع آن قرابت ذهنی که خود از زیبایی‌های فصاحت و بلاغت و ادبیات این کتاب آسمانی است. بدون شک پُر بسامد بودن استخدام این افعال در قرآن کریم اعجاز هرچه بیشتر آن را بر ما می‌نمایاند. خداوند در آیه‌ی ۲۴۷ سوره بقره می‌فرماید: «و قال لهم نبیهم إن الله قد بعثَ لکم طالوتَ ملکاً قالوا أئی یكون له الملك علينا و نحن أحق بالملك منه و لم یؤت سمةً من المال قال إن الله اصطفاه علیکم و زادهُ بسطةً فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسعٌ علیم»^۱.

در آیه‌ی ذکر شده لم یؤت در واقع به جای لم یعط به کار رفته است و این فعل به صورت مجهول به کار رفته است به دلیل علم به فاعل؛ و در آیه فوق (لم یؤت) آمده است گویا از گفتن جمله «لم یؤته الله» إحیا شده است (سلیمان، ۱۱۹۷، ۲۰۴)؛ فعل مجهول از بعد ایجاد معنا و ترکیب جدید، دارای اهمیت می‌باشد: بدین معنا که هرگاه فعل مجهول از افعال دومفعولی یا بیشتر باشد می‌تواند یک ترکیب جدید بوجود آورد و این تغییرات در فعل متعددی روی می‌دهد هرچند ممکن است بوجود آورنده ترکیب جدید نباشد. در به شمار آوردن یک ترکیب به عنوان ترکیب جدید باید بین دو مفعول یک علامت معنایی یا رابطه‌ی معنایی و منطقی دقیقی برقرار باشد یا به تعبیری یک نوع رابطه عامل و معمولی و یا یک رابطه نحوی وجود داشته باشد تا بتوان آن را ترکیب جدیدی که از بطن ترکیب مجهول بیرون آمده، قلمداد کرد. (مازن الوعر، ۱۹۹۲؛ ۳۱) آنچه در این مبحث مورد نظر ما می‌باشد بررسی عامل معنوی می‌باشد که در واقع عامل رفع مبتدا و خبر است که آن را عامل ابتدائیت می‌نامند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند، طالوت را برای زمامداری شما مبعوث کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت: خدا او را برگزیده و او را در علم و جسم و وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را به هر که بخواهد می‌بخشد و احساس خداوند وسیع استو (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

(a) ظننت السحابَ ممطراً

(b) السحابُ ممطرٌ



همان‌طور که مشاهده می‌کنید با تغییر ترکیب و ایجاد یک ترکیب جدید، اعراب و نقش کلمات نیز در قرار گرفتن در یک ساختار جدید تغییر می‌کند؛ این امر در افعال متعدی روی می‌دهد. این در حالی است که فعل دو مفعولی که مجهول شده است می‌تواند ساختار جدیدی ایجاد نکند که به نمونه‌ای از آن در سوره بقره اشاره می‌کنیم:

لَمْ يَأْتِ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ.

سَعَةُ مِنَ الْمَالِ

همان‌طور که می‌بینیم در آیه مذکور با وجود مجهول شدن فعل دو مفعولی ساختار جدیدی مبنی بر مبتدا و خبری که نقش رفع داشته باشد و به عنوان عامل ابتدائی در نظر گرفته شود وجود ندارد.

چامسکی (۱۹۶۵) دربارهٔ عدم ایجاد یک ترکیب جدید در صورت استخدام فعل مجهول دو مفعول عنوان (selectional rules) را بیان می‌کند (چامسکی، ۱۹۶۵؛ ۵۵). بنابراین افعال دو مفعولی هرگاه مجهول شوند همیشه ایجاد یک معنای جدید که در قالب مبتدا و خبر باشد، نمی‌کنند و عامل ابتدائیت در افعال مجهول دو مفعولی همیشه اتفاق نمی‌افتد.

نتایج پژوهش:

- فعل مجهول دارای قابلیت‌های بررسی صوتی و آوایی، اشتقاقی و هم‌ریشگی با فعل معلوم، ایجاد ساختارهای نحوی و دستوری جدید و ... می‌باشد.
- نقش اشتقاق و هم‌ریشه بودن افعال معلوم و مجهول در صرف و تولید صوت در زبان عربی، نکته قابل توجهی است؛ این در حالی است که در زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی و انگلیسی ما تولید صوت جدیدی با تغییر ساختار معلوم به مجهول وجود ندارد ولی ما این موضوع را تحت تأثیر قاعده «اشتقاق اکبر» بررسی کرده‌ایم.
- برخی از نحوی‌ها فعل مجهول را یک ساختار متعدی می‌دانند و گروهی دیگر فعل مجهول را لازم می‌دانند، نویسندگان پژوهش بر این باورند که در مرحله اول باید فعل مجهول را یک ساختار متعدی دانست تا بتوان مفعول را به جایگاه نائب فاعل انتقال داد و فاعل را به عنوان عنصر نقش باخته حذف کرد و در مرحله دوم که مفعول تغییر جایگاه داده است در واقع جمله شامل دو رکن فعل و نائب فاعل می‌شود و مفعول حذف شده است بنابراین اطلاق اسم متعدی بر ساختار مجهول جدید صحیح نمی‌باشد.
- ساختار مجهول دارای یک عنصر نقش باخته به نام (فاعل) است و مفعول با حاکمیت و مرجع‌گزینی خود با از دست دادن جایگاه مفعولیت به جای فاعل به جایگاه نائب فاعلی انتقال می‌یابد. این فرایند با اثبات لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول در ارتباط است.
- نویسندگان در این پژوهش معتقدند که فعل مجهول در مرحله اول که فاعل خود را از دست می‌دهد به منزله‌ی ساختاری است که یکی از عنصرهای اصلی خود را باخته است و در مرحله دوم که مفعول از جایگاه خود انصراف داده و جایگزین فاعل می‌شود دیگر مجهول فعلی متعدی نیست بلکه فعلی است لازم که عنصر مفعول خود را از دست داده است.
- افعال دو مفعولی هرگاه مجهول شوند همیشه ایجاد یک معنای جدید که در قالب مبتدا و خبر باشد نمی‌کنند و عامل ابتدائیت در افعال مجهول دو مفعولی همیشه اتفاق نمی‌افتد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. استرآبادی، رضی الدین محمدبن‌الحسن (۱۳۶۶هـ.ش)، شرح الرضی علی الکافیة، حاشیة سیّد شریف جرجانی، تهران - انتشارات مرتضوی.
۳. أنور، عبدالحمیدالموسی (۲۰۱۰)، فی اللغة العربیة و فنون (الضّاد)، دار النهضة العربیة، بیروت، لبنان
۴. تیموری، ابراهیم. (۱۳۸۴)، راهنمای تافل، تهران - انتشارات رهنما.
۵. دبیری مقدم، محمد. (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، انتشارات سخن
۶. راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶)، «ساخت ناگذرا در فارسی، مجله زبان و زبان‌شناسی»، دوره ۳، شماره اول، دانشگاه بوعلی سینا.
۷. زرکوب، منصوره. (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی فعل مجهول در زبان‌های فارسی و عربی از منظر دستوری و معنایی، سال چهارم، پیاپی ۲، دانشگاه اصفهان.
۸. زوز، لیلّة. (۲۰۰۹)، المبني للمجهول بين انتزال البنية واسترسال المعنى، مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية و الإجتماعیة، العدد الخامس
۹. سلیمان، فتح الله احمد. (۱۹۹۷)، الفعل فی سورة البقرة، دراسة لغویة، الدكتور فتح الله احمد سلیمان، قاهره
۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان. (۱۹۹۷) المزهرة فی علوم اللغز و انواعها، قم، انتشارات فیروزآبادی
۱۱. الشرتونی، رشید. (۱۳۶۸) مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم
۱۲. الشمسان، أبو أوس. (۲۰۱۱) إهمال المبني للمفعول (المجهول)، مطبعة المدني، الجدة.
۱۳. عبد الفتاح، محمد. (۲۰۰۶) فعل المبني للمجهول فی اللغة العربیة، اهمیة، مصطلحاته، أغراضه، مجلة جامعة دمشق، المجلد ۲۲.
۱۴. عبد القادر، عبد الجلیل. (۲۰۰۲) علم اللسانیات الحدیثة، عمان، اردن، چاپ اول.
۱۵. _____ (۲۰۱۱)، علم الصرف الصوتی، عمان: دار الصفا للنشر و التوزیع.
۱۶. الغلابینی، مصطفى. (۱۳۳۰)، جامع الدروس العربیة، بیروت، بی‌نا.
۱۷. قباوه، فخر الدین. (۲۰۰۷)، وظیفة المصدر فی الاشتقاق و الإعراب بحث میدانی للتأصیل، دار القلم العربی، چاپ اول

۱۸. گلفام، ارسلان. (۱۳۸۵)، اصول دستور زبان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی انتشارات سمت.
۱۹. مقدور، احمد محمد. (۲۰۰۱)، اللسانیات و آفاق الدرس اللغوی، دار المعاصر، بیروت، لبنان
۲۰. ممدوح، محمد خساره. (۲۰۰۸)، علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات فی العربية، دار الفکر، دمشق
۲۱. نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲)، دستور کاربردی زبان فارسی، تهران، انتشارات رهنما
۲۲. الوعر، مازن. (بی تا)، التولید النحوی و الدلالی والصوتی لصیغ المبنی للمجهول فی اللغة العربية معالجة لسانية، حاسوبية، جامعة دمشق.

23. can restes (1996) Diatheais in the semitic linguistic.